

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

استاد ستار حبیب

۱۳ نومبر ۲۰۱۹



تبصره ای در ارتباط با مصاحبه داکتر صاحب "جبار خیل"!

مصاحبه تلویزیونی داکتر صاحب را دو بار با دقت کامل یعنی حتی حرکات دستها و چشم ها و ادای کلمات شان را زیر نظر گرفته و صحبت های ایشان را سر تا پا گوش دادم برایم مشخص شد که داکتر صاحب به يك اختلال روانی یعنی عقده خود بزرگ بینی شدید دچار هستند و هم از خلال صحبت های داکتر صاحب مشخص شد که علایم خفیف اسکیزوفرنی هم شامل حال شان است و بسیار موضوعات موهوم و خیالی را واقعی فکر می کنند.

داکتر از يك اضطراب سنگین و عمیق درونی در رنج است و راه علاج آن را در تعدد زوجات و ازدواج های مکرر جست و جو کرده است . که ممکن يك مسکن کوتاه مدت باشد اما هرگز مداوای ریشه ئی نخواهد بود . اشخاصی که از اضطراب در رنج هستند و راه اشتباه و غلطی را به خاطر بیرون رفت از این منجلاب انتخاب می کنند یکی بر قراری روابط متعدد جنسی است دوم قمار است و سوم روی آوردن به مواد مخدر .

هر انسانی به خاطر رسیدن به آرامش فکری راه و روش های عاقلانه و غیر عاقلانه را بر می گزیند که به طور خلاصه در فوق از غیر عاقلانه آنها اسم بردم. اکنون با بیان این سر گذشت که متعلق به خودم است شما متوجه خواهید شد که انسان سالم با گذار از مرحله کودک به والد از آن به مرحله بلوغ که در حقیقت بیانگر رشد عقلی فرد است که فرد به آن مرحله رسیده شما متوجه خواهید شد که این انسان چه اندازه احساس مسؤولیت در عملکرد خویش می نماید.

اصل موضوع ازین جا آغاز می شود : با خانمی آشنا بودم که این آشنائی در حد سلام صبح بخیر یا روز بخیر یا دست دادن مختصر بود و بعد هر يك راه خویش پیش می گرفتیم و به صوب کار خود می رفتیم . يك روزی این خانم را دیدم که سگی هم با خود دارد بعد از احوال پرسى متوجه سگ شدم دیدم که شکم سگ کشیده و گنده معلوم می شود که خود بیانگر بار داری آن بود . سپس از خانم پرسیدم که آیا این سگ باردار است جواب مثبت داد و گفت بلی

برایش گفتم وقتی چوچه ها به دنیا آمدند می شود یکی را به من بدهید در جواب گفت حتمی، منظور من تنها شوخی بود و بس .

دقیقاً به یاد ندارم که بعد از دوماه و اندی با این خانم بر خوردم پس از احوال پرسى دفعه‌تاً قصه‌ سگ خویش را سر کرد وگفت : سگ چوچه داد ولی یکی از آنها تلف شد چون من ساعت هفت صبح راهی وظیفه می شدم دوباره ساعت پنج بعد از ظهر به خانه بر می گشتم و وقت کافی نداشتم نمی توانستم که از آنها مواظبت و پرستاری کنم لذا سگ را با چوچه هایش به کلینیک حیوانی بردم تا از آنها مواظبت و مراقبت صورت گیرد .

فراموش کرده ام که این خانم چه مقدار مارك كه آنزمان پول رایج کشور بود به کلینیک پرداخته بود . خانم گفت اکنون سگ با چوچه هایش خانه هستند و شما موقع مساعد بیائید یکی از آنها را انتخاب و با خود ببرید . راستی با شنیدن این جمله خانم تکان خوردم که چه گیر افتادم که اگر صورت حقیقی موضوع را اعتراف کنم وبگویم شوخی کردم این هم درست نیست .

برایم این خانم گفت قیمت آن يك صد وده مارك است در جواب گفتم درست است . دفعه‌تاً پرسید که چه نوع خانه داری نا گهان به فکرم خطور کرد که راه فرار پیدا شد، در جواب گفتم من در (اپارتمنت سیمریعی اتاقی که هم سالون است هم اتاق خواب ، دست شوی شاور آشپز خان همه در يك اتاق آماده شده اند) زندگی می نمایم .

بی درنگ جواب رد داد و گفت خانه ای که زندگی می کنید برای نگهداری سگ مساعد نیست چون سگ اذیت می شود پس آن را نمی خواهم به شما بفروشم . از جانبی خوشحال شدم که از يك شوخی که به حقیقت پیوند خورده بود رهائی یافتم از جهت دیگر نهایت اندوهگین شدم که چه حال و وضعیتی در وطن ما حاکم است که کثله کثیری از والدین حتی درمقابل اولاد خود احساس مسؤولیت نمی کنند. حتی نمی پرسند که راضی هستی با این مرد مشترکاً زندگی جدیدی را آغاز کنی؟

به باور من علت همه بد بختی های ما در عدم موجودیت آزادی نهفته است و این هم سدی شده برای رسیدن به مرحله بلوغ عقلی و شخصیتی ما ، ما با رسیدن به این مرحله بلوغ عقلی است که انسانهایی می شویم مسؤولیت پذیر و هم پاسخگو در مقابل دیگران.